

نگاهی به چهارگانه ادبی ژوریس کارل هویسمانس،
بر پایه نظریه بوردیو و تاثیر عادت‌واره‌ها
دومینیک کارنوا-ترابی^۱، شهرزاد مغروری^۲

CLLS-2307-1194

چکیده

یکی از واقعیت‌های جدایی‌ناپذیر انسان، پذیرش تغییر و تحولاتی خاص با توجه به عواملی مانند قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی متفاوت، تجربه کردن رویدادهای تاریخی-اجتماعی و نیز تجارب شخصی فرد در مقاطع مختلف زندگی است. این عوامل، فرد را به سمت پذیرش الگوها و عادت‌واره‌هایی نو سوق می‌دهند که نه تنها سرمنشا تحولات بزرگی در سیر زندگی وی، بلکه موجب شکل‌گیری هویتی جدید نیز می‌شوند. ادبیات امروز متأثر از این واقعیت، روایت‌گر زندگی افرادی است که تحت‌تاثیر شرایط مختلف، هویتی متفاوت انتخاب می‌کنند. چرخه چهارگانه ادبی دورتال اثر ژوریس کارل هویسمانس، با خلق اثری به سبک خودنگاری از ورای تخیل داستان (اتوفیکسیون) و به کمک شخصیت اصلی این داستان، دورتال، به خوبی این واقعیت به تصویر می‌کشد. بررسی این چرخه ادبی با تکیه بر نظریه عادت‌واره پپیر بوردیو درباره تحولات بشری، کمک کرد تا نشان دهیم چگونه شخصیت اصلی این آثار با قرار گرفتن در میدان‌های مختلف و معاشرت با افرادی از طیف‌های گوناگون جامعه، دچار دگردیسی می‌شود؛ تا جایی‌که با نوشتن زندگی‌نامه ژیل دوره، قدم در ظلمات شیطان‌پرستی می‌گذارد. البته در ادامه و با قرار گرفتن در میدان‌های مذهبی و فرهنگی از قبیل کلیسا با کسب عادت‌واره‌هایی جدید، دچار تحول می‌شود و به سمت رستگاری سوق می‌یابد. این چنین، در انتهای این مسیر، به کمک کسب عادت‌واره‌هایی برآمده از میادین مذهبی، هویتی به‌غایت متفاوت از هویت اولیه کسب می‌کند. درحقیقت، نویسنده با خلق این اثر و نقل تحولات دورتال، در صدد بیان تجربه زیسته خود است.

واژگان کلیدی: تغییر، هویت، عادت‌واره، مذهب، هنر، ژوریس کارل هویسمانس.

دوره بیستم شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱. دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسوول)، ایمیل:

do_carnoy@sbu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-6362-6604>

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی

shahrzadmagherori@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0003-4114-043X>



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

از آنجا که تغییر بخش جدایی‌ناپذیر حیات انسانی است، انسان همواره در حال تحول است. از این رو، انسان از دوران کودکی تا سال‌خوردگی، تحت‌تاثیر عوامل زیست‌محیطی، رویدادهای اجتماعی، تاریخی و نیز تجارب شخصی و رخدادهای زندگی فردی همواره دچار تحول می‌شود. به‌ناچار، از پاره‌ای از الگوها و چارچوب‌های قدیمی خود دست برمی‌دارد و چارچوب‌های جدیدی انتخاب می‌کند. در این میان، تغییر در باورها که با ایجاد باورهای جدید، از انسان، فردی جدید با هویتی تازه و متفاوت می‌سازد، از مهم‌ترین این نوع تحولات به‌شمار می‌آید. به بیان ساده‌تر، بزرگ‌ترین و بنیادی‌ترین تغییرات، آن‌هایی هستند که موجب ساخت هویتی جدید می‌شوند. قرار گرفتن فرد در جمعی خاص و تحت‌تاثیر آن، باعث کسب رفتار و عادت‌های جدیدی می‌شود. از این رو، به اعتقاد پییر بوردیو، انسان در طول زندگی خود بر اساس برخورد و تماس با محیط‌های مختلف از قبیل: خانواده، رسانه‌ها، نهاد آموزش و پرورش و گروه‌های هم‌سال، مجموعه‌ای از طرح‌واره‌ها و عادت‌واره‌ها را کسب و درونی می‌کند (بوردیو ۸۸). از آنجا که یکی از کارکردهای ادبیات، بازنمایی واقعیات جهان است؛ به بازنمایی و روایت زندگی افرادی می‌پردازد که در طول حیات خود تحت‌تاثیر محیط و شرایط خاص اجتماعی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی، دچار دگردیسی و تحول شده‌اند. چرخه چهارگانه ادبی ژوریس کارل هویسمانس، مصداق بارز این نوع ادبیات است. هویسمانس نویسنده‌ای است که با روی آوردن به مسیحیت، فراز و نشیب‌های بسیاری را در زندگی تجربه کرده و از لحاظ روحی و شخصیتی، دستخوش تحولات بسیاری شده است. همین امر زمینه‌ساز خلق آثاری بسیار قابل‌تأمل شده است. هویسمانس جایگاه شامخی در ادبیات اواخر قرن نوزدهم میلادی دارد، زیرا به‌عنوان یکی از بهترین شاگردان امیل زولا توانست با انتشار کتاب جنجال برانگیز بیراه (۱۸۸۴) به پیروی از مکتب ناتورالیسم خاتمه دهد. کتابی که نوع جدیدی از زیبایی‌شناسی را ابداع کرد و پرده از ژانری متفاوت از رمان ادبی برداشت، اما در ایران چندان شناخته‌شده نیست. بر همین اساس، تحقیق پیش‌رو قصد دارد با مطالعه چرخه چهارگانه این نویسنده، یعنی آنجا (۱۸۹۱)، در جاده (۱۸۹۵)، کلیسای جامع (۱۸۹۸) و دیرنشین (۱۹۰۳) علاوه بر معرفی بیشتر نویسنده به بررسی دورتال، شخصیت ثابت چهار رمان هویسمانس، که به‌نظر می‌رسد هم‌زاد نویسنده باشد، بپردازد. بر همین اساس، در این تحقیق سعی خواهیم کرد به پرسش‌هایی از قبیل: چگونه

این مجموعه آثار با وجود دورتال که مشابهت‌هایی با مولف دارد، می‌تواند در زمره آثار خودنگاری از ورای تخیل داستان (اتوفیکسیون)^۱ قرار گیرد؛ چگونه می‌توان تئوری بوردیو را در تحول شخصیت اصلی چرخه ادبی هویسمانس مشاهده کرد؟ شخصیت اصلی چرخه چهارگانه هویسمانس در چه شرایطی متحول شده و به مسیحیت روی می‌آورد؟ این تحول طی چه روندی آغاز و به سرانجام می‌رسد؟ چگونه می‌توان تحول شخصیت اصلی را با تحول خود نویسنده مقایسه کرد؟ پاسخ داده شود. برای پاسخ به این پرسش‌ها از رویکرد پیر بوردیو و به‌ویژه نظریه عادت‌واره او در باب تحولات فردی بهره جستیم. در ادامه، خواهیم دید آیا این رویکرد می‌تواند برای پاسخ به این پرسش‌ها به ما کمک کند یا خیر.

پیشینه تحقیق

نقد اجتماعی، به‌عنوان یکی از روش‌های تجزیه و تحلیل ادبی می‌تواند به ما کمک کند تا رویکردی به واقعیت ادبی داشته باشیم و به مطالعه اجتماعیت متن به‌معنای مطالعه بُعد اجتماعی آن بپردازیم. از این رو، این رویکرد با جامعه‌شناسی ادبیات، که بیشتر به شرایط تولید، دریافت و خلق آثار ادبی توجه دارد، متفاوت است. کلود دوشه با معرفی این علم به‌عنوان نشانه‌شناسی انتقادی-ایدئولوژی بر اهمیت آن صحنه می‌گذارد. این بُعد از جامعه‌شناسی از چنان جایگاه خاصی برخوردار است که نظریه‌پردازان بسیاری مانند مارسل موس، نوبرت الیاس، برنارد لاهیر، مارگارت آرشر در آثارشان در حوزه نقد اجتماعی به تحلیل یکی از مفاهیم کلیدی این حوزه یعنی عادت‌واره پرداخته‌اند. اما همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در این تحقیق از مطالعات پیر بوردیو در این زمینه

1. L'autofiction :

لازم به توضیح است که اتوفیکسیون یا همان «خودنگاری از ورای تخیل داستانی» با اتوبیوگرافی که به «خودزندگی‌نامه» ترجمه شده متفاوت است. همان‌طور که می‌دانیم «خودزندگی‌نامه» روایتی است که فرد از زندگی خودش تالیف و تدوین می‌کند. زندگی نویسنده در قالب «خودزندگی‌نامه» بیشتر از ورای حقایق زندگی روایت می‌شود، اما در اتوفیکسیون یا همان «خودنگاری از ورای تخیل داستانی» نویسنده پای خود را فراتر نهاده و مرزهای تخیل و واقعیت را در روایت زندگی خویشتن در هم می‌شکند. در اینجا، نویسنده برخی از مشخصات خود مانند نام، تاریخ تولد و یا محل تولد خود را عیناً از واقعیت زندگی‌اش وام می‌گیرد، اما سایر مکان‌ها و اتفاقات و یا شخصیت‌هایی که در طول داستان با آن‌ها برخورد می‌کند؛ همگی یا کاملاً ساخته تخیل نویسنده است و یا چنان واقعیت و خیال را در هم آمیخته که امکان تفکیک آن‌ها وجود ندارد. بنابراین، خواننده با خوانش این سبک ادبی مانند بندبازی مدام در مرز واقعیت و خیال قدم می‌زند و درحالی‌که مشابهت‌هایی در متن با زندگی نویسنده کشف می‌کند، اما آگاهانه می‌داند که درحال خوانش یک اثر تخیلی است (نگارنده).

بهره جسته‌ایم؛ زیرا مطالعات بوردیو در اثری با عنوان **تمایز** (۱۹۷۹) به‌طور ویژه به رمزگشایی تحولات فردی و اجتماعی بشر و مفهوم عادت‌واره پرداخته و آن را مفهومی کلیدی معرفی نموده است (Bourdieu 1980:100-106). محققان دیگری نیز هم‌سو با بوردیو، به بررسی عادت‌واره و تاثیر آن بر موسیقی، علوم انسانی و اجتماعی و همچنین در حوزه خانواده پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به: **بالغ‌شدن: جامعه‌شناسی تطبیقی جوانی در اروپا** کاری از سیسیل وان دو ولد (رساله دفاع‌شده در سال ۲۰۰۴)، «جنسیت و تمایز عادت‌واره: بررسی تطبیقی فهم و تجربه زنان و مردان در مواجهه با طلاق (مورد مطالعه: شهر تبریز)» (۱۴۰۰) اثر فاطمه گلایی و احد شکوهی علیشاه، «تحلیل کیفی ناسزاگویی در خرده‌فرهنگ جوانان: عادت‌واره یا پدیده‌ای بازدارنده در برابر توسعه اجتماعی-فرهنگی» (۱۴۰۱) اثر مریم ضمیری بلسبنه، نادر افقی و فردین علیخواه، اشاره کرد. هریک از این آثار چه آن‌هایی که در خارج نگاشته شدند و چه آثار داخلی، همگی از منظری خاص به مطالعه عادت‌واره پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، پژوهشی تفاوت و تمایز عادت‌واره میان زنان و مردان و تاثیر آن بر شکل‌گیری طلاق را مورد مطالعه قرار داده، درحالی‌که تحقیقی دیگر به بررسی بهنجار شدن ناسزاگویی و بدزبانی در خرده‌فرهنگ جوانان به‌مثابه عادت‌واره، پرداخته است.

از سوی دیگر، آثار ادبی بسیاری نیز وجود دارند که در آن‌ها می‌توان وجود عادت‌واره را به‌خوبی مشاهده کرد؛ از جمله می‌توان به **توهمات گمشده** (۱۸۴۳) اثر اونوره بالزاک، **سرنوشت بشر** (۱۹۳۳) اثر آندره مالرو، **میعاد در سپیده‌دم** (۱۹۶۰) اثر رومن گری و **تسلیم** (۲۰۱۵) اثر میشل ولبک، اشاره کرد. از این‌رو، مطالعات بسیاری درباره آثار ادبی به‌منظور بررسی عادت‌واره شکل گرفته که از آن جمله می‌توان به «**عادت‌واره مترجمان**» و «**عادت‌واره نویسندگان**: بررسی رابطه بین ترجمه ادبی و آثار داستانی در ایران بین سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۴۵ بر پایه نظریه بوردیو کاری از پروانه معاذلهی (رساله دفاع‌شده در سال ۱۳۹۶)، «وضعیت ادبی: زندگی دوگانه نویسندگان» (۲۰۰۶) اثر برنارد لاهیر، «تحلیل بوردیویی میدان تولید ادبی شاهنامه و عادت‌واره فردوسی» (۱۳۹۹) اثر صبا پژمان‌فر، احمد زاکری و سید حسین نبوی اشاره کرد. در این میان، صبا پژمان‌فر در اثر خود به بررسی نقش عادت‌واره‌های جمعی و شخصی می‌پردازد تا نشان دهد که چگونه نویسنده بزرگی مانند فردوسی با توسل به آن عادت‌واره‌ها، موفق به حفظ هویت ملی-ایرانی خود می‌شود. اما تحقیق پیش‌رو

سعی دارد با نگاهی جدید به کمک پرسش‌های از قبل مطرح‌شده، نشان دهد که چگونه ادبیاتی مانند چرخه ادبی چهارگانه هویسمانس که برآمده از تغییر و تحولات فردی، اجتماعی و عقیدتی است، می‌تواند تاثیر عادت‌واره‌ها در ایجاد تحول را به‌تصویر بکشد. شایان ذکر است که آثار هویسمانس به دلیل اهمیت ادبی، همواره یکی از منابع تحقیقاتی پژوهشگران حوزه ادبی می‌باشند. از جمله تحقیقاتی که بر پایه آثار این نویسنده نگاشته شده، ژوریس-کارل هویسمانس: حکایت و یادداشت‌های سفر اثری از پاتریس لوکمان (۲۰۲۲)، نوشتار کومیک هویسمانس اثری از ژیل بونه (رساله دفاع‌شده ۲۰۰۰)، نفرت و ناهمگونی با جامعه نزد هویسمانس اثری از کونگ-ا-سون (رساله دفاع‌شده ۱۹۹۶)، «آنچه که هولیک از هویسمانس آموخت» مقاله‌ای از آدام لیت گولنر (۲۰۱۶) و «هویسمانس و رئالیسم کوچک» مقاله‌ای از میشل بی-رون (۲۰۰۱) می‌باشند. با در نظر گرفتن اهمیت خاص آثار این نویسنده، پژوهش حاضر قصد دارد با نگاهی جدید به مطالعه دورتال به‌عنوان شخصیت اصلی این مجموعه و نیز کنش سایر شخصیت‌ها و تاثیر آنها بر وی بپردازد. لازم به ذکر است که تمامی شخصیت‌های این چرخه، به‌نوعی بازتاب شخصیت نویسنده هستند. در ابتدا، با ذکر مثال‌هایی از رمان اول- آنجا- نشان خواهیم داد که چگونه دورتال ضمن کنش با دیگر شخصیت‌ها و تحت‌تاثیر آنان، به مذهب روی آورده و نگرش تازه‌ای برمی‌گزیند. در مرحله بعد، با بررسی جاده (رمان دوم) توضیح خواهیم داد چگونه عادت‌واره شخصیت اصلی این رمان در ارتباط با زندگی رهبانی متحول می‌شود. در گامی دیگر، به بررسی کلیسای جامع (رمان سوم) خواهیم پرداخت تا نشان دهیم چگونه شخصیت اصلی تحت‌تاثیر مکانی که هم تجلی‌گر اثری هنری و هم مکانی معنوی یعنی کلیسای جامع شارتر، است، متحول می‌شود. در پایان، به کمک رمان دیر نشین (رمان چهارم) نشان خواهیم کرد شخصیت اصلی تحت‌تاثیر چه عواملی دیرنشین می‌شود.

مبانی نظری

نقد اجتماعی به‌عنوان روشی برای تحلیل متن ادبی و با هدف مطالعه بُعد اجتماعی آن، کمک می‌کند تا دریابیم متن به چه شیوه‌ای نشانه‌های اجتماعی، گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های زمان خود را با هم ادغام و دگرگون کرده است. کلود دوشه این علم را به‌عنوان نشانه‌شناسی انتقادی-ایدئولوژی تعریف می‌کند که هدف آن «جای دادن [.]»

لوگوی اجتماعی در مرکز فعالیت انتقادی، نه خارج آن است» (دوشه ۱۴). پیر بوردیو به‌عنوان یکی از جامعه‌شناسانی که در تحلیل‌هایش به جامعیت وقایع و تحولات افراد اهمیت خاصی می‌دهد، با مفاهیمی مانند میدان، سرمایه و عادت‌واره به بررسی این تحولات و تحلیل آن می‌پردازد (سپیدنامه ۱۷۵). بنا به اعتقاد بوردیو، با در نظر گرفتن اهمیت میدان و سرمایه در شکل‌گیری عادت‌واره‌ها، می‌توانیم با شیوه‌ای ساختارمند چرایی تولید و بازتولید عادت‌واره‌ها و نقش آنان در دگرگونی افراد را در یک نظام اجتماعی توضیح دهیم. درواقع، منظور از عادت‌واره، مجموعه طرح‌واره‌هایی است که انسان در طول زندگی خود از ابتدای تولد و پس از آن بر اساس برخورد با محیط‌های مختلف مانند: خانواده، رسانه‌ها، نهادهای آموزش و پرورش و گروه همسالان، کسب می‌کند. این طرح‌واره‌ها چگونه غذا خوردن، لباس پوشیدن، ارتباطات اجتماعی، علایق و مشغولیات انسان را تعیین می‌کنند (۸۸ [۱۹۷۲] وردیو).

در جامعه‌شناسی، عادت‌واره شامل عادت‌ها، آمادگی‌ها، مهارت‌ها و تمایلات اجتماعی است. درحقیقت، عادت‌واره شیوه‌ای از زیست است که فرد از جهان پیرامون خود دریافت می‌کند و به آن عکس‌العمل نشان می‌دهد. اگر عادت‌واره را به‌عنوان تمایلاتی خاص در نظر بگیریم، باید گفت این تمایلات معمولاً میان افرادی با سوابق مذهبی، ملی، شغلی و تحصیلی مشابه که تعلق به طبقه اجتماعی یکسان و موقعیت‌های مشترک دارند، شکل می‌گیرد. درنتیجه، عادت‌ها نشان‌دهنده فرهنگ گروهی و تاریخ شخصی بدن و ذهن هستند. از این رو، اعمال اجتماعی فرد را تحت‌تاثیر خود قرار می‌دهند (لیزاردو ۳۷۵-۴۴۸). به‌منظور درک عادت‌واره از منظر بوردیو، باید سه مفهوم مهم جامعه‌شناسی وی را به‌خوبی درک کرد که عبارتند از سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و فضای اجتماعی. هدف اصلی بوردیو از این تئوری در درک چگونگی خوگرفتن افراد به عادت‌واره‌ها به‌منظور پاسخ‌گویی به انتظارات جامعه، بدون تن‌دادن به قوانین سخت‌گیرانه آن، نهفته است. عادت‌واره مجموعه‌ای از تمایلات و منابع اجتماعی است که ادراک و واکنش افراد نسبت به دنیایی که در آن ساکن هستند را شکل می‌دهد. شکل‌گیری عادت‌واره عمدتاً ناخودآگاه است و خود را به‌عنوان «درکی از بازی»، به‌معنای تاثیر حاصل از ارتباط نشان می‌دهد. به همین دلیل، عادت‌واره با توجه به محیط اجتماعی، طبقه اقتصادی، جنسیت، ملیت، مذهب و تحصیلات افراد، یا به‌عبارت دیگر با توجه به میدانی که فرد در آن قرار می‌گیرد، متفاوت است. لازم به ذکر است که عادت‌ها بر ساختارها و نابرابری‌های

اجتماعی تاثیر می‌گذارند و بازتولید می‌شوند. در واقع، از نظر بوردیو عادت‌واره‌ها ساختارهایی ساخته‌شده هستند که آمده‌اند تا مانند ساختارهایی ساخت‌دهنده عمل کنند. به عبارت دیگر، عادت‌واره‌ها مانند اصولی برای تولید و بازتولید اعمال و بازنمایی رفتارهای جدید عمل می‌کنند، که می‌شود ابژه‌وار تنظیمشان کرد. بدین‌سان، درک تئوری عادت‌واره بوردیو از این منظر که عادت‌واره‌ها چرا و چگونه باعث بازتولید هویت‌های اجتماعی می‌شوند، بسیار حائز اهمیت است. در اینجا سعی می‌کنیم به کمک مثال‌هایی از رمان *آنجا* نقش عادت‌واره را در تغییر هویت افراد توضیح دهیم.

میدان و عادت‌واره‌های نوین

همان‌طور که قبلاً اشاره گفته شد، عادت‌واره‌ها الگوهایی تابع عواملی از قبیل طبقه اجتماعی، ملیت، جنسیت و تحصیلات هستند. از این‌رو تحت شرایط سیاسی، اقتصادی و فضای زیست افراد، تغییر می‌کنند. بر همین اساس، در رمان *آنجا* دورتال، شخصیت اصلی، که نویسنده‌ای سطح پایین و پیرو مکتب انحطاط است، به دلیل ناراضیاتی از میدان فرهنگی محیط زیست خود، به شدت جذب عادت‌واره‌ای زندگی ژیل دوره می‌شود و شروع به نوشتن زندگی‌نامه وی می‌کند. در واقع، او با چنگ زدن به عادت‌واره‌های زندگی ژیل دوره، سعی می‌کند به زندگی و هنرش مفهومی تازه ببخشد؛ که منجر به تحولات شگرفی در زندگی او می‌شود. وی ابتدا تحت‌تاثیر آشنایی با این شخصیت و نیز تحولات جامعه‌ای که به سمت مدرنیته پیش می‌رود [جامعه‌ای که از نظر دورتال در مقایسه با قرون وسطی، به شدت بی‌ارزش، تهی و مادی‌گرا است (هویسمانس ۲۰۵-۲۵۴)] به تدریج از یک سرمایه فرهنگی به نام ناتورالیسم کناره‌گیری می‌کند؛ زیرا به نظر او این مکتب میدانی، تکراری است که دیگر اهمیت خود را از دست داده است (همان ۱۰). سپس به دلیل علاقه به قرون وسطی، جذب علوم غریبه، ستاره‌شناسی، شیطان‌پرستی و نیز اسرار قرون وسطی می‌شود. جذابیت شیطان‌پرستی به‌عنوان سرمایه‌ای نمادین برای دورتال، ریشه در دل‌بستگی او به زیبایی‌شناسی و امور اسرار‌آمیز دارد. مولف این دل‌بستگی را از طریق پرستشی که دوست دورتال درباره ناتورالیسم از وی می‌پرسد، به ما نشان می‌دهد: «یعنی تو آنقدر به این عقاید [شیطان‌پرستی] معتقدی که زنا، عشق، جاه‌طلبی و همه موضوعات مناسب رمان مدرن را کنار گذاشته‌ای تا داستان ژیل دوره را بنویسی؟» (همان ۱). درحقیقت، دورتال تحت‌تاثیر زندگی پُرفراز و نشیب ژیل دوره، مشتاق کشف

شر مطلق می‌شود، زیرا به عقیده او برخلاف دورتال، که فردی متوسط و کاملاً عادی بود، ژیل دوره با داشتن عادت‌واره‌هایی متفاوت بسیار خاص می‌نمود. از این‌رو، در برابر پرسش دوستش که چرا شیفته نگارش زندگی‌نامه او شده‌ای؟ پاسخ می‌دهد: «زیرا او شخصیتی استثنایی است، موجودی که نمی‌توانست به خوشی‌های عادی اکتفا و می‌خواست حس‌های ناشناخته را کشف کند. ژیل دوره تمام لذت‌ها را چشیده بود» (همان ۷۶). در اینجا، تعلق ژیل دوره به میدانی خاص و عادت‌واره‌های متفاوت او، باعث می‌شود تا همان‌گونه که بورديو می‌گوید سلیقه‌های جدیدی در دورتال شکل گیرد. دورتال با پذیرش این سلیقه جدید که مانند شکلی از سایر سرمایه‌های فرهنگی می‌تواند در خدمت تجدید تفاوت‌های طبقاتی قرار گیرد، خود را نه تنها از سایرین متمایز می‌کند، بلکه به‌تصور خویش در فرهنگی بالاتر نسبت به دیگران قرار می‌گیرد.

از سویی دیگر، رمان فضای جامعه پاریس اواخر قرن نوزدهم را به‌تصویر می‌کشد، شهری که میان دوگانگی ثروت و فقر، ظلمت و نور، تقدس و شرک، هنر و ایمان بلا تکلیف است. یعنی به‌عبارت بهتر، نویسنده شهر پاریس را مانند میدانی شامل میدان‌های مختلف و کوچکی توصیف می‌کند که هریک دارای قوانین، نظام‌ها و منافع خاص خود هستند. از این‌رو، در این میدان‌ها افراد و گروه‌های مختلف با عادت‌واره‌های خاص خود، با یکدیگر در حال رقابت هستند. قهرمان داستان در اماکن متفاوتی: از برج و باروهای کلیسای سنت‌سولپیس تا آتلیه ستاره‌شناسی گروینگی، سالن ادبی مادام شانت لوو و نمازخانه شیطان‌ی دوکر، که مراسم شیطان‌پرستی انجام می‌شود، رفت‌وآمد می‌کند (هوئسمانس ۳۶۵، ۲۰۳، ۱۴۵). همه این اماکن در تحولات معنوی و اخلاقی دورتال و کسب عادت‌واره‌های جدید، نقش بسزایی دارند. او در کلیسا سنت‌سولپیس با دوکر شیطان‌پرست آشنا و این مکان برای دورتال تبدیل به نماد فساد مذهب کاتولیک بوسیله شر می‌شود (همان ۱۱۳). در آتلیه ستاره‌شناسی با اسرار علوم غریبه آشنا می‌شود و در نتیجه، قدم به دنیای متفاوت و سرشار از رمز و راز می‌گذارد (همان ۲۸).

دورتال برای اولین بار تحت‌تاثیر عشقی پُر حرارت به خانم شانت لوو، قدم به عشا ربانی سیاه می‌گذارد. این مراسم پنهانی به سرکردگی کشیشی به‌نام دوکر برگزار می‌شود که دست در جادوی سیاه دارد. دورتال تحت‌تاثیر آنچه در این مراسم دیده، منقلب می‌شود (همان ۲۹۳) و با خود می‌اندیشید که «بر اساس نمادهای مسیحیت، ماهی یکی از نمادهای حضرت مسیح است. بی‌تردید به‌همین دلیل و با هدف تشدید توهین به

مقدسات دوکر، شکم ماهی‌ها را پُر از نان‌های مقدس می‌کند. در واقع، با این کار و با الگو گرفتن از سیستم معکوس جادوگران قرون وسطی، یک جانور کثیف، مانند وزغ، که به شیطان تقدیم شده بود را انتخاب می‌کرد و جسم مسیح [ماهی و نان مقدس] را برای تناول به او می‌داد» (همان ۲۹۳). چندی بعد، دورتال در نمازخانه‌ای زیرزمینی واقع در قبرستان مون‌مارت، مجدداً عشای ربانی سیاه دیگری را تجربه می‌کند که دهشتناک‌تر و منزجرکننده‌تر از مراسم قبلی است؛ زیرا در این مراسم کودکی را قربانی و به نان مقدس بی‌احترامی می‌کنند. به همین دلیل، در ادامه گفت‌وگوی میان دورتال و دوستش، شاهد مقایسه جنایات ژیل دوره و دوکر هستیم. او می‌گوید: «[دوکر] کار [ش] [درست] است! دستیابی به کودکانی که بتوان بدون عجز و لابه و نیز بدون دخالت پلیس [با مصونیت از مجازات] [گردن زد، آسان نیست]» (همان ۳۸۴). اهمیت رفت‌وآمدهای دورتال به مراسم شیطان‌پرستی در این موضوع نهفته که او نه تنها لذتی از این مناسک نمی‌برد، بلکه منزجر نیز می‌شد، زیرا به وضوح تحت خشونت نمادینی است که بورديو از آن سخن می‌گوید. در اینجا، دوکر به عنوان فردی در جایگاه حاکم با انجام مراسمی خاص سعی بر تحمیل الگوها، باورها و ارزش‌های شیطان‌پرستی به گروه زیردستان که دورتال عضوی از آن است، دارد. در واقع، از سویی، اجبار در مشاهده‌ی عشای ربانی و گردن زدن کودکان به عنوان اعمالی خشونت‌آمیز، مانند ابزاری برای ایجاد تمایز و برتری بین دو طبقه حاکم و زیردست عمل می‌کند. از سوی دیگر، بدین وسیله طبقه حاکمان که دوکر نماد آن است، ارزش‌های مورد نظر خود را به گروه زیردستان تحمیل می‌کند. اما قرار گرفتن در چنین میدانی که روابط میان گروه‌ها برپایه‌ی خشونت نمادین شکل گرفته، باعث می‌شود تا دورتال پس از مدتی به وضوح دریابد که وارد راهی خطرناک و بی‌پایان شده است. در نتیجه، پشیمان از راه رفته، پس از قطع رابطه با معشوقه‌اش، این میدان اجتماعی را ترک می‌کند (همان ۴۰۶-۴۱۹).

از سوی دیگر، دورتال به دلیل علاقه به قرون وسطی و هنر مذهبی این دوره، در پی مشاهده‌ی تابلوی معروف گرونوالد و آشنایی با موزیک پالسترینا، دچار تحولی جدید می‌شود؛ به طوری که پس از این آشنایی و شناخت، اقدام به تحقیق در باب زندگی مقدسان و نگارش زندگی‌نامه آن‌ها می‌کند. سپس دوستی با ناقوس‌زن کلیسای سنت سولپیس‌کاره و کسب عادت‌واره‌ی جدید، به دورتال کمک می‌کند تا زیبایی ناقوس‌ها و غنای عبادت را توأمان کشف کند (همان ۸۶). باید افزود علاوه بر ناقوس‌زن، دورتال تحت‌تأثیر معاشرت

با راهب بندیکتین، ژروسن، که مردی مسن، دانا و مسلط به تاریخ کلیسا و عرفان کاتولیک است، طرح‌واره‌های جدیدی را برمی‌گزیند. از این‌رو، دورتال تحت‌تاثیر نصایح خیرخواهانه این راهب، دچار تحول شده و به مسیحیت روی می‌آورد (همان ۳۷۸). این چنین، به روشنی مشاهده می‌کنیم یک فرد تحت‌تاثیر معاشرت با افراد متفاوت و قرار گرفتن در میدان‌های اجتماعی-فرهنگی و مذهبی و به‌ویژه تحت تعالیمی خاص، چگونه عادت‌واره‌های متفاوتی را می‌پذیرد و دچار تحول می‌گردد. در ادامه این تحقیق، چگونگی این تحول را بررسی خواهیم کرد.

دین: سرمایه نمادین

در دومین کتاب این چرخه یعنی در جاده، شاهد ادامه دگرذیسی دورتال هستیم. دورتال در این رمان با فاصله گرفتن از شیطان‌پرستی سعی دارد روحش را از بدی و گناهان گذشته پاک کند. به همین منظور به میدان‌های مذهبی مانند کلیساهای پاریس رفت‌وآمد می‌کند (۷۲، ۴۷، ۳۶ [۱۸۹۶] هویسمانس)، به موسیقی کاتولیک گوش می‌دهد (همان ۱۵) و نیز طبق نصایح ژورسن راهب، در صومعه کنج عزلت می‌گزیند (همان ۱۷۷). دورتال با قدم نهادن در میدان‌های مذهبی مانند کلیساها که دارای قوانین و نظام‌های خاص خود هستند، به‌عنوان یک عامل انتخاب می‌کند در چنین میدانی جایگاهی برای خود برگزیند. از این‌رو با قرار گرفتن در این مکان و کشف اشراق مسیحیت به‌کمک عطر هنر و ترنم موسیقی مذهبی که به کل نوعی نظام همگون خودنمایی می‌کنند، به شعف و صلح درونی می‌رسد (همان ۲۴۹). در ادامه، راهب ژروسن به دورتال پیشنهاد می‌کند برای آشنایی با عرفان کاتولیک و آداب عبادت در قرون وسطی، به‌جای مطالعه کتب مذهبی مُد روز، به جستجوی سرمنشا عرفان کاتولیک در لابه‌لای کتاب‌هایی که روایتگر زندگی بزرگان کلیسا در قرون گذشته هستند، برود (همان ۱۰۵). بعد از آشنا کردن دورتال با عبادت و عرفان کاتولیک، از آنجا که دورتال مشتاقانه خواهان تحولی عمیق و مذهبی است، راهب از او می‌خواهد برای مدتی در یک صومعه کنج عزلت گزیند: «پس شما مصمم به ایمان‌آوری هستید؟ [.] پس باید دست به‌کار شوید. [.]». شما به محیطی جدید، هوایی تازه، حال‌وهوای عبادت احتیاج دارید. در یک‌کلام، شما به عزلت‌نشینی احتیاج دارید» (همان ۱۷۷). لازم به ذکر است که دلیل پیروی دورتال از ژروسن راهب در این هفته که میدان دین، به بیان بوردیو، یکی از میدان‌های مسلط

جامعه است که سرمایه آن غالباً مشروعیت بخش است و به صورت نمادین جلوه می‌کند. در این میدان، عامل‌های مختلف برای تصاحب قدرت با هم رقابت می‌کنند. به همین دلیل، هر عامل با توجه به تملک سرمایه مذهبی خود، موقعیت متمایز و متفاوتی در این میدان اجتماعی کسب می‌کند. به عبارت بهتر، عامل با درونی کردن نمادها یا عادت‌واره‌ها در این نظام که مانند میدان رقابت میان قدرت‌ها خودنمایی می‌کند، جایگاه مشخصی برای خویش برمی‌گزیند. از این رو، ژورسن راهب با درونی کردن نمادها در این نظام به کسب جایگاهی دست یافته که بر اساس آن، دورتال تنها با پذیرش موقعیت او و پیروی از او می‌تواند نه تنها عضوی از این میدان اجتماعی شود، بلکه به آرامش درونی نیز دست یابد. در نتیجه، دورتال به دستور مرشد خود به خانه درمان‌گران صومعه نوتردام دو اطلس در الجزایر می‌رود. کنش با این فضا و این افراد جدید، دورتال را وارد مرحله تازه‌ای از پروژه ایمان‌آوری و تحولات شخصیتی می‌کند. آشنایی و لمس زندگی واقعی راهبان در این صومعه به دورتال کمک می‌کند در دل، ایمانی عمیق و بی‌آلایش احساس کند و خود را نزدیک‌تر از همیشه به خویشین خویش و پروردگار ببیند (همان ۱۸۰). بدین سان، اقامت در این صومعه، نقطه عطفی در تحولات معنوی دورتال محسوب می‌شود. به عنوان مثال او با حضور در مراسم شستشوی پا با آموختن درس‌هایی خاص، عادت‌واره‌های متفاوت و جدیدی کسب می‌کند؛ او یاد می‌گیرد هم‌نوع خود را دوست بدارد، یاری دهد و ببخشد (همان ۲۸۴). بدین ترتیب، مشاهده می‌کنیم چون دین دارای نظامی نمادین و کلیتی از شعائر است، به عنوان یک سرمایه نمادین تلقی می‌شود. به همین دلیل عاملان و از جمله دورتال به عنوان یک عامل به منظور دستیابی به سرمایه نمادین، خود را موظف به پیروی از شعائر دینی می‌کنند. این شعائر شامل استفاده از ابزارهای نمادین، احترام به تولیدکنندگان معتبر دینی یعنی کشیشان و راهبان و پیروی از آنان است. بنابراین، دورتال به دلیل همنشینی و پیروی از تولیدکنندگان مذهبی، راهبان، و زندگی در میدانی مذهبی توانم موفق به کسب سرمایه دینی و عادت‌واره‌هایی جدید می‌شود که کشف جدیدی را در زندگی او رقم می‌زنند.

عادت‌واره: منش دینی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، دورتال پس از حضور در فضایی مذهبی و معاشرت با افرادی رشدیافته در این میدان و دارای سرمایه مذهبی بیشتر، با کسب طرح‌واره و

عادت‌واره‌هایی جدید، به دستور استاد راهنمای خود روانه کلیسای شارتر می‌شود. شهری که قرار است بستری برای عمق بخشیدن به ایمان دورتال باشد. با این سفر و اقامت در کلیسای جامع شارتر، او بیش از پیش به کانون عادت‌واره‌های مذهبی که برای او سرشار از آرامش است، نزدیک و از عادت‌واره‌های جامعه مدرن که به نظر او ناخوشایند هستند، دور می‌شود. از سوی دیگر، این اقامت برای او فرصتی است که به واسطه آن می‌تواند کتابی درباره «کلیسا» بنویسد. در این قسمت از پروژه دگردیسی، دورتال سعی می‌کند بر اساس اصول مذهب کاتولیک و هنر مقدس زندگی کند (۳۴۸-۳۲۹ [۱۹۹۲] هویسمانس). او چنان شیفته و مجذوب این فضای مملو از انوار الهی است که، نیمه‌شب، با مشاهده انجام مراسم عشاء ربانی توسط کشیشان و حرکات آنان «همه حرکات آن‌ها [به نظرش فرازمینی می‌آید]» (همان ۳۳۳). جاذبه دیگر کلیسا برای دورتال، هنر مقدس است. او در این هنر منبعی از زیبایی و حقیقت مذهب کاتولیک را می‌یابد و بر این باور است که این هنر تنها شکلی از هنر است که خود را کاملاً وقف تقدیس و عبادت خداوند کرده است: «او با خود می‌گوید هنر مقدس تنها هنری است که می‌تواند در پیشگاه خداوند ادای احترام، زیبایی و عظمت ایمان را توصیف و اسرار و شگفتی‌های عفو الهی را برملا کند» (همان ۱۰۶). در این کلیسا دورتال به‌طور مداوم در جلسات اعتراف و عبادت مقدس شرکت می‌کند و از این اعمال مذهبی، لذت و آفری می‌برد (همان ۳۵۱) و به‌عنوان سوژه‌ای آگاه سعی می‌کند با ایجاد ارتباطی درست با این محیط، عادت‌واره‌هایی کسب کند که به او کمک کنند زندگی بهتر و متفاوت‌تری نسبت به گذشته داشته باشد: «او خود را خسته از زندگی در شهر، خسته از خویشتن خویش حس می‌کند و به‌دنبال زندگی ساده‌تر و پاک‌تر است» (همان ۱۴۴-۱۴۵). سرانجام، تجربه زندگی در محیطی مانند کلیسای جامع شارتر که از نظر دورتال نقطه تلاقی هنر و معنویت است، تبدیل به عامل پیش‌برنده‌ای در طی طریق معنوی او می‌شود؛ تا جایی که تصمیم می‌گیرد زندگی خود را وقف دیرنشینی در یک صومعه کند، زیرا در این مرحله همان‌طور که بوردیو می‌گوید، یک سری از رفتارهای شخصی دورتال مانند نوع زیست و تعامل با دیگران بر اساس قوانین رسمی این میدان مذهبی تعیین و محدود شده‌اند. اما همچنان که بوردیو اضافه می‌کند، اینجا یک دانش ضمنی و پنهان دیگر نیز وجود دارد که به‌طور غیررسمی رفتارهای شخصی او را کنترل می‌کند. به عبارتی، تمایل‌ها و عادت‌واره‌های مذهبی دورتال، پس از مدتی، چنان درونی شده‌اند که وی آن‌ها را مسلم و بلامنازع

می‌داند. بدین ترتیب، این عادت‌واره‌ها او را وامی‌دارند به دیرنشینی بیندیشد.

تغییر میدان به‌مثابه تغییر عادت‌واره

دیر نشین به‌عنوان آخرین رمان چرخه چهارگانه ادبی هویسمانس و مرحله پایانی دگرذیسی دورتال، اثری ارزشمند و حائز اهمیت محسوب می‌شود. دورتال با درونی کردن عادت‌واره‌های مذهبی در این مقطع تصمیم می‌گیرد در صومعه بندیکتین، دیرنشین شود و زندگی توأم با عبادت و زهد، پیشه و خود را وقف کلیسا کند. او از زمان ورود به این میدان مذهبی جدید که به‌عنوان مکانی مقدس شناخته می‌شود، تمام اوقات خود را صرف کسب عادت‌واره‌های خاص این میدان یعنی استغفار، عبادت و شاهد بودن می‌کند (۲۷-۴۰ [۱۹۰۳] هویسمانس). عاملیت و عمل به‌عنوان دو مفهوم مهم بوردیوی و جدایی‌ناپذیر از ساختارهای اجتماعی، به‌خوبی نشان می‌دهند که عادت‌واره‌ها نظامی ثابت، ایستا و قابل پیش‌بینی نیستند، زیرا بر اساس میدان‌های اجتماعی متغیرند. از این رو، دیرنشینی در صومعه بندیکتین باعث می‌شود دورتال این بار عادت‌واره‌هایی جدید مانند استغفار، زهد و شاهد بودن را تجربه کند. بدین ترتیب، با ورود به صومعه سبک زندگی‌اش بر اثر معاشرت با راهبان تغییر می‌کند و آشنایی با تولیدکنندگان مذهبی جدید یعنی پدر فلتن یا پدر پلمب، باعث آشنایی او با اصول و قواعد بندیکتین می‌شود و «تحت‌تأثیر سادگی و روح عمیق این پدر روحانی قرار گیرد [۰].» (همان ۱۱۰). بر همین اساس، یکی از دل‌مشغولی‌ها و علایق جدید زندگی دورتال در این صومعه، مطالعه آداب زندگی معنوی و شرایط راهبه‌ها در صومعه‌نشینی از بُعد تاریخی می‌شود (همان ۵۴). زندگی در یک صومعه برای دورتال به‌عنوان دیرنشین، به‌منزله مهر اثباتی بر سیر تحولات معنوی و شخصیتی او است؛ زیرا او با نهادینه کردن عادت‌واره‌های متفاوت و برآمده از میدان‌های مختلف مذهبی که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند، درنهایت دگرگون می‌شود: «او [دورتال] تغییر می‌کند، خدا را می‌پذیرد، زندگی را می‌پذیرد؛ زیرا درک کرده بود که ایمان تنها پای‌بندی ساده عقل به حقایق آشکار نیست، بلکه تغییر تمام وجود است» (همان ۴۴۸). این تصمیم برخاسته از آگاهی سوژه یا عامل و شناخت او از دنیایی است که در آن می‌زیست. تصمیمی که به‌کمک کسب عادت‌واره‌هایی گوناگون و برآمده از میادین مذهبی به او کمک کرد تا درنهایت، هویتی بسیار متفاوت از آنچه که در ابتدا بود، برای خود بسازد.

نتیجه‌گیری

چنان که قبلاً اشاره شد، انسان در مسیر زندگی خود همواره تحت تاثیر عوامل مختلف زیست‌محیطی، رخدادهای تاریخی و اجتماعی، دستخوش تغییر و تحول می‌شود. مجموعه این عوامل با تاثیر بر شخصیت انسان و با دعوت او به کسب عادت‌واره‌های جدید باعث می‌شوند او سرانجام صاحب هویتی جدید شود. ادبیات به‌عنوان بازتابی از واقعیت جهان ما، به بازنمایی زندگی افرادی می‌پردازد که در مدت حیات خود تحت تاثیر شرایط مختلف، دستخوش تحولات خاصی شده‌اند.

از این رو، بررسی چرخه چهارگانه ادبی هویسمانس به‌کمک نظریه عادت‌واره بوردیو در باب تحولات فردی کمک کرد تا نشان دهیم چگونه رفتار، اعمال و تفکرات دورتال، که به بیان دیگر بازتاب شخصیت خود هویسمانس در این اثر است، تحت تاثیر میدان‌های اجتماعی و فرهنگی که او در آن‌ها قرار می‌گیرد، دچار تحول می‌شود. به‌طور خلاصه، به‌کمک تئوری بوردیو و با مطالعه چهار رُمان این چرخه توانستیم قدم‌به‌قدم سیر تحولات دورتال، که سیر تغییر خود نویسنده نیز هست، را نشان دهیم. از این رو، مشاهده کردیم چگونه دورتال با قرار گرفتن در میدان‌های مذهبی و دریافت عادت‌واره‌هایی که چگونگی رفتار او را هدایت و تعیین کردند (۱۵۷-۲۴۳ [۱۹۷۲] بوردیو)، به‌مرور به برساخت و بازتولید عادت‌واره‌هایی ماندگار، قابل انتقال و جامع دست یافت که به او کمک کرد شخصیتی نو و متفاوت برای خود بسازد.

دورتال مشابه هویسمانس بورژوازی دل‌زده از جامعه‌ای مدرن است که در بحرانی معنوی دست‌وپا می‌زند و علاقه‌مند به کشف تجربیات متفاوت روحانی است. به‌همین منظور و در پی کشف راه‌های جدید از ناتورالیسم دل‌کنده (۱ [۱۸۹۱] هویسمانس) و به‌سمت مکتب انحطاط و سمبولیسم قدم می‌گذارد (۷ [۱۹۲۲] هویسمانس). به‌عنوان مثال، در رُمان *آنجا* دورتال ضمن آشنایی با زندگی ژیل دوره و تحت تاثیر او با قدم نهادن در مراسم شیطان‌پرستی مانند عشای ربانی سیاه (۲۴۱ [۱۸۹۱] هویسمانس) عادت‌واره‌های جدیدی به‌عنوان سیستمی از ترجیحات و سبکی از زندگی خاص از طریق اجتماعی شدن (۲۴۳-۱۵۷ [۱۹۷۲] بوردیو)، یعنی رفتن به مراسم شیطان‌پرستی و معاشرت با افرادی خاص کسب می‌کند. البته دورتال بعد از شرکت در چنین مراسمی سرخورده از تجارب خود به این عقیده می‌رسد که تنها سنگر او در برابر خلا و ناامیدی ناشی از زندگی در جهانی مدرن، روی آوردن به مسیحیت است. بدین ترتیب، شخصیت

اصلی این رمان‌ها دو میدان اجتماعی مختلف یعنی جامعه مدرن را در مقابل میدان مذهبی قرار می‌دهد. دورتال مشابه هویسمانس که با آشنایی با کشیشی با نام پدر مونی، قدم در راه ایمان گذاشت، اولین سنگ‌بنای تحولات معنوی خود را ضمن آشنایی با پدر ژورسن در آنجا پایه‌گذاری می‌کند. بدین‌گونه طبق نظریه بوردیو مشاهده کردیم که هم‌نشینی و آشنایی با عاملان تولیدکننده مذهبی از قبیل راهبان و کشیشان، او را یاری کرد تا از عادت‌واره‌های گذشته دست بردارد و به سمت کسب عادت‌واره‌های جدید، متعالی و برآمده از میدان‌های روحانی و مذهبی کلیسا برود (همان ۱۶۹-۱۸۴). در جاده آموزه‌های پدر ژورسن به‌عنوان راهنمای معنوی دورتال آغاز می‌شود. در اثر بعدی هویسمانس یعنی **کلیسای جامع** مشاهده کردیم که دورتال به‌عنوان هم‌زاد نویسنده مانند او این میدان‌های مذهبی را منبعی از تعالی ایمان، اوج زیبایی و هنر مقدس می‌داند (همان ۲۷۹-۲۸۰). این‌چنین، حضور در کلیسا به‌عنوان میدان مذهبی و فرهنگی مناسب، به دورتال کمک می‌کند تا به‌مدد پدران روحانی و انجام منظم اعمال مذهبی خاص از قبیل اعتراف، عشای ربانی، نماز و... که خود نشان‌دهنده نظام نمادین و شعائر مذهبی هستند، موفق به کسب سرمایه نمادین شود. وی با کمک همین سرمایه موفق می‌شود سرانجام برای خود جایگاهی در این میدان اجتماعی جدید یعنی میدان مذهبی بسازد (همان ۱۵۴-۱۴۷). در **دیرنشین**، قهرمان داستان مانند هویسمانس تصمیم می‌گیرد اوج ایمان خود را با دیرنشینی اثبات و خود را برای همیشه وقف خدا کند (۲۴-۱) [۱۹۰۳] (هویسمانس). به‌طور خلاصه، دورتال به‌عنوان یک عامل اجتماعی که در میدان ادبی نویسنده‌ای ناموفق، و از سرمایه فرهنگی و اجتماعی ناچیزی برخوردار بود، با تغییر میدان و روی آوردن به میدان مذهبی، موفق به کسب سرمایه‌ای ارزشمندتر شد. همان‌طور که روشن است، از مهم‌ترین ویژگی عادت‌واره‌ها، جنبه پیش‌بینی‌ناپذیر آن‌ها می‌باشد. در نتیجه، دورتال با قرار گرفتن در میدان‌های مختلف مذهبی، به تدریج به هویتی جدید بر پایه کسب سرمایه مذهبی و عادت‌واره‌های آن دست یافت. این تحقیق نشان می‌دهد هویت، باورها و رفتار و اعمال انسان تا چه حد تابع شرایط محیطی، اجتماعی و کنش با سایر عاملان اجتماعی می‌باشد. مشابَهت آشکار تجربیات زیسته نویسنده و شخصیت اصلی داستان، دورتال، در هر چهار اثر، به‌روشنی نشان می‌دهد که ما با خوانش اثری خودنگاری از ورای تخیل داستان (اتوفیکسیون) روبرو هستیم. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هویسمانس سعی داشته از طریق بازنمایی خود از ورای شخصیت دورتال، سیر تحولات، بازیابی و کشف

معنوی خویشتنِ خویش را مکتوب و ماندگار کند.

تشکر و قدردانی

خاطر نشان می‌شود در فرایند تحقیق و تقریر این مقاله، از حمایت مالی هیچ نهاد و سازمانی استفاده نشده است.

A study of Joris-Karl Huysmans's literary according to Bourdieu's theory and the influence of habitus

Dominique Carnoy-Torabi¹, Shahrzad Maghrouri²

Abstract

Introduction: In the course of one's life, a person constantly changes due to various environmental and social factors and inevitably adopts new frameworks. One of the most radical changes that a person experiences is the transformation of beliefs and the development of a new identity. In this context, Pierre Bourdieu believes that human being is influenced by factors such as the family, the media, and the governing educational system, and thereby acquires and internalizes a set of schemas, dispositions, and habitus. Serving as a reflection of the realities of the world, literature narrates these developments. Joris-Karl Huysmans's cycle of four novels—*Là-bas* (1891), *En route* (1895) and *La cathédrale* (1898), and *L'Oblat* (1903)—is a salient instance of this literature. The author seems to represent the course of spiritual transformations of human beings in these works. Drawing on Bourdieu's theory, the present research intends to show how the protagonist changes in these narratives.

Background of the Study: Sociological criticism, as a method for approaching literary works, helps examine the social dimension of a text. Many researchers in this field such as Marcel Mauss and Bernard Lahire have explored habitus as one of the key concepts of this type of criticism. Many literary works exhibit the function of habitus. Prominent examples include *Lost Illusions* (1843) by Honoré Balzac, *Man's Fate* by André Malraux (1933), and *Submission* (2015) by Michel Houellebecq. This research analyzes Huysmans's cycle of four novels to demonstrate the impact of habitus in triggering social and spiritual transforma-

1. Associate Professor of French Language and Literature, Shahid Beheshti University. (Corresponding Author)

2. PhD student in French Language and Literature, Shahid Beheshti University,

tion in a person. By studying the protagonist—who is a consistent character and [seems to be] the author's alter ego in all four works—and the actions of other characters as well as

Methodology: As a way to decode human behavior and development, habitus is an important subject of social studies and has attracted the attention of many researchers. This paper draws on Bourdieu's theory of habitus, which he proposed to decode and interpret individual and social developments. In *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste* (1979), he refers to habitus as a system of practical structures that directs the actions of social agents. In general, habitus means the set of schemas that a person acquires during their lifetime as a result of interaction with different environments. These schemas include how to eat, dress, and socialize, as well as one's interests and preoccupations, among others.

Conclusion: Analyzing Huysmans's cycle of four novels with the help of Bourdieu's theory showed that the protagonist, Durtal, was transformed under the influence of society and cultural and religious domains as this character develops new habits such as performing religious acts and practicing spiritual meditation. Thus, our analysis highlighted the extent to which one's identity, beliefs, behavior, and actions are subject to environmental and social conditions, which are marked by interaction with other social agents. Durtal's interaction with clerics is a conspicuous instance in this regard. Huysmans has carved out the course of his spiritual development by representing himself through Durtal's personality.

Keywords: change, identity, habitus, religion, art, Joris-Karl Huysmans.

References

- Balzac, Honoré. *Lost illusions*. Paris: Furne, 1837-1843.
- Bourdieu, Pierre. *Sociology in Question*. Paris: Les Editions de Minuit, 1980.
- Bourdieu, Pierre. *The Logic of Practice*. Paris: Minuit, 1980.
- Bourdieu, Pierre. *Distinction : A Social Critique of the Judgment of Taste*. Paris: Minuit, 1979.
- Bourdieu, Pierre. *Outline of a Theory of Practice*. Geneva: Droz, 1977.
- Gary, Romain. *Promise at Dawn*. Paris: Gallimard, 1960.
- Houellebecq, Michel. *Soumission*. Paris: Flammarion, 2015.
- Huysmans, Joris-Karl. *A Rebours*. Paris: Gallimard, 2020.
- Huysmans, Joris-Karl. *En Route*. Bordeaux: Bibebook, 2013. URL: <https://www.bibebook.com/bib/en-route>. [26.06.2023].
- Huysmans, Joris-Karl. *Là-Bas*. Bordeaux: Bibebook, 2013. URL: <https://www.bibebook.com/bib/1%C3%A0-bas>. [26.06.2023].
- Huysmans, Joris-Karl. *La Cathédrale*. Bordeaux: Bibebook, 2013. URL: <https://www.bibebook.com/bib/la-cath%C3%A9drale>. [26.06.2023].
- Huysmans, Joris-Karl. *L'Oblat*. Roubaix. Livres & Ebooks: 1903. URL : <https://livres-et-ebooks.fr/> [26.06.2023].
- Lahire, Bernard. *The literary condition. The double life of writers*. La Découverte, 2006.
- Maazollahi, Parvaneh. *Translators' Habitus' and Writers' Habitus: Investigating the Relationship Between Literary Translation and Fictional Works in Iran between 1941 and 1966 Based on Bourdieu's Theory*. (Supervisor: Gholamreza Tajvidi. Advisor: Farzaneh Farahzad). Allameh Tabataba'i University, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Ph.D Dissertation, 2017.
- Sung-Min, Hong. *Habitus, body, domination: on some philosophical pre-*

suppositions of Bourdieu's sociology. (Supervisor: Jacques Bidet). Doctoral thesis. Paris 10, 1998.

- Van de Velde, Cécile. *Becoming an adult: comparative sociology of youth in Europe*. Doctoral thesis. Sciences Po, 2004.
- Golabi, Fatemeh, Ahad Shokuhi Alishah. "Gender and Habitual Differentiation: A Comparative Study of Perception and Experience of Men and Women When Divorcing (Case Study: Tabriz)". *Quarterly of Social Studies Research in Iran*. vol 10, n2: 529-560(Summer 2021). Doi: 10.22059/jisr.2020.311701.1139. URL : https://jisr.ut.ac.ir/article_82032.html [18.06.2023].
- Pezhmanfar, Saba, & Ahmad Zakeri, Hosein Nabavi. "Bourdieuian Analysis of Literary Production Field of Shahnameh and Ferdowsi's Habitus". *The Journal of Epic Literature*. vol16, n1(2020); 101-124. URL: https://jpnfa.riau.ac.ir/article_1698_310.html
- Spidnameh, Behrouz et al. "A Bourdieuian Reading of Sociology of Religion with Emphasis on Triple Concepts: Religious Field, Capital and Habitus". *Tosse-e Edjtemaee*. vol 14, n 1(2018): 175-208.
- Wesley, Bernabé. "Introduction Rereading Claude Duchet. Fifty Years of Sociocriticism". *Littérature*, (mis en ligne sur Cairn.info le 06/03/2023). vol209, n° 1(2023): 7-15. URL : <https://www.cairn.info/revue-litterature-2023-1-page-7.htm?contenu=auteurs#:~:text=https%3A//doi.org/10.3917/litt.209.0007>. 18.06.2023.
- Zamiry-balasbaneh, Maryam & Nader Ofoghi, Fardin Alikhah. "Swearing in the Youth Subculture: A Habit or a Barrier to Socio-Cultural Development". *Journal of Economic & Developmental Sociology*. vol 11, n1(2022): 89-115. doi.org/10.22034/jeds.2022.48409.1577. URL: https://journals.tabrizu.ac.ir/article_14830.html?lang=en [18.06.2023].